

سیر تحول منظر فرهنگی میمند کرمان با تکیه بر مطالعات تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی^۱

میثم لباف خانیکی*

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۱۱۱ تا ۱۳۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۵/۱۰/۱۹

چکیده

در تعیین و تعریف یک منظر فرهنگی، سه رکن جغرافیا (عرصه طبیعی فعالیت انسان)، تاریخ و مواد فرهنگی نقش اساسی ایفا می‌کنند. عرصه طبیعی میمند در شمال غرب استان کرمان به‌روشنی تعامل این سه عنصر را نشان می‌دهد. در تلاش برای پاسخ به این پرسش که منظر فرهنگی میمند، از چه عناصری تشکیل شده و تحول آن از چه کیفیتی برخوردار بوده، نگارنده بخش شمالی شهرستان شهربابک شامل منطقه میمند و روستاهای مجاور آن را در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ مورد بررسی میدانی قرار داد. یافته‌های حاصل از این بررسی در کنار گزارش‌های مندرج در متون تاریخی، بیانگر تغییر و تطور شیوه‌های معیشت در این منطقه در طول تاریخ است. بر پایه نتایج پژوهش حاضر، شرایط جغرافیایی و تاریخی، تعیین‌کننده رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردمان منطقه بوده است و با وجود روابط پیچیده و تحولات چندخطی در منظر فرهنگی میمند، می‌توان روستای دست‌کند میمند را کانون و منشأ این تحولات دانست.

واژه‌های کلیدی: میمند، منظر فرهنگی، معماری دفاعی، کوچ‌نشینی، یکجانشینی

* رایانامه نویسنده مقاله: labbaf@ut.ac.ir

۱. مقدمه

منظر فرهنگی، منظومه پیچیده‌ای از پدیده‌های مختلف پراکنده در یک گستره جغرافیایی است که یا از عاملیت انسان متأثر شده و یا بر کنش‌های انسانی تأثیر گذاشته است (لباف خانیکی ۱۳۸۵: ۱۱۷). به عبارت دیگر هر آنچه در عرصه جغرافیا در تعامل با انسان پدید آمده و یا در اثر دخالت انسان دچار تغییر شکل و ماهیت شده، عنصری از یک منظر فرهنگی به‌شمار می‌رود. با این تعبیر، کلیه عوارض جغرافیایی که بر رفتارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی انسان تأثیر می‌گذارند و نیز تمامی مصنوعات و پنداشته‌های انسان در منظومه منظر فرهنگی قرار می‌گیرند (Wilkinson 2004: 340; Bray & Trump 1984: 137). بنابراین، تحول منظر فرهنگی به‌معنای تحول رفتار انسان یا به تعبیر بهتر، تحول شواهد مادی رفتار انسان در عرصه جغرافیاست. سیر تحول رفتار انسان، همان تاریخ است و شواهد مادی رفتار انسان، معادل مواد فرهنگی یا همان موضوع علم باستان‌شناسی است. در نتیجه، در بررسی سیر تحول منظر فرهنگی لازم است به برهم‌کنش سه عامل تاریخ، مواد فرهنگی و فضای فعالیت و حضور انسان (جغرافیا) پرداخته شود.

زمانی که از منظر فرهنگی یک منطقه جغرافیایی خاص مثل میمند سخن به میان می‌آید، در گام نخست لازم است محدوده مکانی آن منظر فرهنگی تعیین و ترسیم گردد (Crumley 1976: 63). گستره منظر فرهنگی میمند منطبق بر پهنه‌ای است که الگوهای مشابهی از هنر، زبان، جامعه، سیاست، اقتصاد و به‌طور کلی فرهنگ بر آن حاکم می‌باشد. این الگوها و قواعد که متأثر از قطب‌های فرهنگی قدرتمند منطقه، یعنی مراکز اجتماعی و سیاسی چون میمند و شهرباک بوده، سبب بروز رفتار نسبتاً یکسانی از جانب جوامع انسانی منطقه شده و در قالب مواد فرهنگی، بروز عینی پیدا کرده است. در نتیجه، الگوهای رفتاری رایج در هر دوره زمانی که متأثر از شرایط تاریخی خاصی شکل گرفته‌اند، به پدیداری مجموعه مشخصی از مواد فرهنگی با ویژگی‌های خاص خود منجر شده‌اند. باستان‌شناسی به دنبال شناخت این مواد فرهنگی است و باستان‌شناسی منظر فرهنگی، الگوهای رفتاری موجد این مواد فرهنگی را در فضای جغرافیایی مطالعه می‌کند. با این مقدمه، می‌توان پهنه منظر فرهنگی میمند را محدود به عوارض جغرافیایی دانست که عرصه تعاملات فرهنگی منطقه را دربر می‌گرفته‌اند. به عبارت دیگر منظر فرهنگی میمند تا جایی ادامه پیدا می‌کرده که از یک‌سو امکان ارتباط حاملان فرهنگ منطقه یعنی جوامع انسانی به سهولت برقرار بوده و از سوی دیگر عوارض جغرافیایی را دربر می‌گرفته که بر الگوهای رفتاری و ذهنی آن جوامع تأثیر می‌گذارده‌اند.

۲. پرسش‌ها، روش و پیشینه پژوهش

پرسش اصلی پژوهش حاضر، در پی یافتن ارتباط متقابلی است که میان عناصر تشکیل‌دهنده منظر فرهنگی میمند یعنی پدیده‌های جغرافیایی، تاریخ و آثار فرهنگی جریان داشته است. بدیهی است تعامل میان عناصر مزبور، به فراخور شرایط هر دوره تاریخی تغییر می‌کرده و این تغییر به‌نوبه خود بر شیوه زندگی مردمان منطقه و نظام معیشتی ایشان تأثیر می‌گذاشته است. از آنجا که آثار فرهنگی باقی‌مانده از فعالیت جوامع انسانی، آینه تمام‌نمای الگوهای رفتاری و نظام‌های معیشتی گذشته است، شناسایی و تحلیل آنها می‌تواند در بازسازی سیر تحول منظر فرهنگی میمند راهگشا باشد.

به‌منظور پاسخ به پرسش فوق، این مقاله، در وهله اول به تاریخ و جغرافیای تاریخی منطقه شهرباک و میمند، با استناد به متون و گزارش‌های تاریخی می‌پردازد و در وهله دوم با تکیه بر یافته‌های باستان‌شناختی

و تحلیل آنها در بستر تاریخ و جغرافیای منطقه، تلاش می‌کند سیر تحول منظر فرهنگی میمند را بازسازی نماید. بخش عمده‌ای از یافته‌های باستان‌شناختی ارائه شده در این مقاله، حاصل بررسی میدانی نگارنده است که در راستای تهیه پرونده ثبت جهانی منظر فرهنگی میمند، در طی سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ انجام پذیرفت. لازم به ذکر است در بخشی از تحلیل‌های ارائه شده، از یافته‌های بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی سال‌های گذشته و گزارش‌های موجود در آرشیو پایگاه میراث فرهنگی میمند نیز بهره گرفته شده است.

مطالعات علمی صورت گرفته در منطقه میمند را می‌توان در پنج گروه، تقسیم‌بندی کرد: گروه اول شامل بازدیدهای کوتاهی است که با تمرکز بر شناسایی بافت روستای دست‌کند میمند صورت پذیرفته و گاه به انتشار مقالات یا تهیه گزارش‌هایی در ارتباط با بافت و قدمت روستای دست‌کند میمند منجر شده‌اند (پاتینجر ۱۳۸۴؛ افسر یغمایی ۱۳۳۷: ۳۲۶-۳۲۵؛ افشار ۱۳۴۷: ۱۵۵-۱۵۴؛ همایون، بی‌تا و ۱۳۵۱؛ مهران ۱۳۸۵؛ باستانی پاریزی ۱۳۸۹: ۲۸۸؛ Burke 2010: 311)؛ گروه دوم با رویکرد مردم‌شناختی به تبیین جنبه‌هایی از معیشت اهالی میمند در روزگار معاصر پرداخته‌اند (روح‌الامینی^۲ ۱۳۵۰؛ خلیل یحیوی ۲۵۳۷؛ شهشانی ۱۳۷۵؛ اشرفی ۱۳۸۳)؛ گروه سوم مطالعاتی را دربر می‌گیرد که عموماً با هدف شناسایی و بررسی مواد فرهنگی سطحی و تهیه نقشه باستان‌شناسی منطقه میمند انجام گرفته است (اسدآبادی ۱۳۷۴؛ ریاحیان گهرتی ۱۳۸۲؛ حاتمی ۱۳۸۳؛ کریمی ۱۳۸۳؛ پور مذهبی ۱۳۸۴؛ شجاعی اصفهانی ۱۳۸۶: ۱۱۵)؛ گروه چهارم شامل مطالعاتی است که ضمن اقدام به کاوش باستان‌شناسی به معرفی سازه‌های معماری و دیگر مواد فرهنگی مکشوفه از میمند و نواحی مجاور آن پرداخته‌اند (سرفراز ۱۳۴۷؛ پورقربان ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲)؛ و گروه پنجم مقالات و کتاب‌هایی را شامل می‌شود که با استناد به بررسی‌ها و یافته‌های میدانی دیگران به ذکر توصیفات از میمند پرداخته‌اند (پازوکی طرودی ۱۳۷۶: ۱۴۱-۱۳۷؛ ابراهیمی میمند ۱۳۸۵؛ غضنفر پور ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۴؛ اسلامی ۱۳۹۱: 203؛ Bau 1971) و یا تحلیل‌های قوم-باستان‌شناسی (رضائیان ۱۳۸۷) و راهکارهای گردشگری (قوریگی نژاد تهرانی ۱۳۸۵؛ اسدی و عباسی ۱۳۸۷؛ Kerber 2013: 443) ارائه نموده‌اند. اگرچه تلاش‌های فوق، مجموعه ارزشمندی از اطلاعات تاریخی، جغرافیایی، باستان‌شناختی و مردم‌شناختی را درباره میمند فراهم آورده، ولی به برهم کنش مواد فرهنگی، جوامع انسانی و جغرافیای میمند در بستر تاریخ، توجه چندانی نداشته‌اند. این مقوله نیازمند رویکردی جامع‌نگر به منظر فرهنگی میمند است که در پژوهش پیش‌رو سعی می‌شود با تکیه بر کلیه یافته‌های باستان‌شناختی منطقه، گامی در آن راستا برداشته شود.

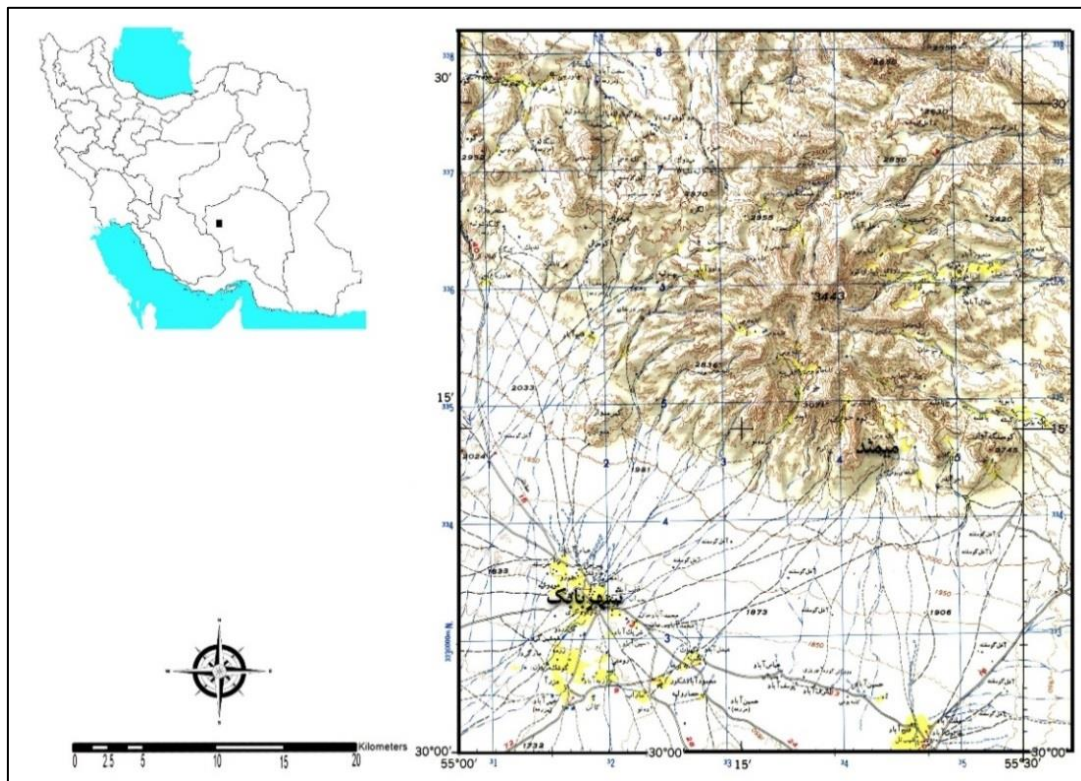
۳. جغرافیای طبیعی میمند: بستر حضور و فعالیت جوامع انسانی

میمند، نام دهستانی است در شمال شرق شهربابک استان کرمان به مرکزیت روستای میمند (نقشه‌های ۱ و ۲) که در مختصات جغرافیایی ۳۰ درجه و ۱۳ دقیقه و ۴۷ ثانیه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۲۲ دقیقه و ۳۳ ثانیه طول شرقی و ارتفاع ۲۲۴۰ متر از سطح دریا واقع شده است (ابراهیمی میمند ۱۳۸۵: ۲۴). این روستا به‌واسطه بهره‌گیری از معماری دست‌کند در ایجاد بافت مسکونی‌اش (تصاویر ۵-ج و ۶) از شهرتی جهانی برخوردار است^۳ (افسر یغمایی ۱۳۳۷: ۳۲۶-۳۲۵؛ سرفراز ۱۳۴۷؛ همایون، بی‌تا و ۱۳۵۱؛ افشار ۱۳۴۷: ۱۵۵-۱۵۴؛ خلیل یحیوی ۲۵۳۷؛ شهشانی ۱۳۷۵؛ اشرفی ۱۳۸۳؛ باستانی پاریزی ۱۳۸۹: ۲۸۸؛ Burke 2010: 311; Kerber 2013: 443). رواج شیوه دست‌کند در معماری منظر فرهنگی میمند و سکونتگاه‌های دیگری نظیر لاکورین ناشی از بافت متخلخل بستر زمین‌شناختی منطقه است (کلانتری خاندانی ۱۳۸۷: ۱۲۶؛ خلیل یحیوی ۲۵۳۷: ۱۴۴). بر اساس تعریفی که پیش از این درباره گستره منظر فرهنگی میمند آمد، منظر فرهنگی میمند علاوه بر روستای دست‌کند میمند

شامل روستاهای خرد و کلان دیگری است که همگی کمابیش از شرایط جغرافیایی و اقلیمی همسانی برخوردارند (ابراهیمی میمند ۱۳۸۵: ۳۶-۳۵). بخش شمالی منظر فرهنگی میمند به کوه‌های پورکان با ارتفاع بیش از ۲۵۰۰ متر محدود می‌شود (کلانتری خاندانی ۱۳۸۷: ۳۰۲) و قسمت جنوبی آن را دشت‌های نسبتاً وسیعی دربر می‌گیرد که شهرهای عمده‌ای چون شهربابک و خاتون‌آباد را در خود جای داده است (حسینی موسی ۱۳۸۹: ۸۰) (نقشه ۱).

رودخانه‌هایی که در منظر فرهنگی میمند جریان دارند، جریان‌های فصلی هستند که از کوه‌های شمالی سرچشمه می‌گیرند و در دشت‌های جنوبی به زمین فرو می‌روند. چهار رودخانه اصلی که در فصل بهار و ماه‌های پر باران آب دارند، عبارت‌اند از: رودخانه‌های مورنگ، لاختیس، لاخورین و کرم که نقش مهمی در مکان‌گزینی استقرارها و سازه‌های خدماتی چون آسیاب‌ها و حوض انبارها ایفا کرده‌اند.

در پهنه‌بندی اقلیمی استان کرمان، شهربابک در رسته اقلیم بری، نیمه‌خشک، خیلی سرد تا گرم قرار می‌گیرد (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح ۱۳۸۲: نقشه شماره ۵۰). افزایش ارتفاع در بخش شمالی شهربابک، جایی که روستای میمند واقع شده از شدت جریان‌های بری کاسته است. از این رو، آب‌وهوای روستای میمند را می‌توان از نوع معتدل کوهستانی دانست. میمند دارای زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل است (ابراهیمی میمند ۱۳۸۵: ۲۷). بر اساس اطلاعات سازمان هواشناسی کشوری مربوط به نزدیک‌ترین ایستگاه سینوپتیک به میمند یعنی ایستگاه شهربابک، میانگین بارش منطقه ۱۶۲ میلی‌متر در سال می‌باشد که بیشترین بارش در فصل زمستان است (اسدی و عباسی ۱۳۸۷: ۵).



نقشه ۱- موقعیت جغرافیایی میمند و شهربابک در ایران و استان کرمان (نقشه پایه برگرفته از نقشه عملیات مشترک زمینی ارتش، ۱۳۴۹)

۴. تاریخ میمند و شهر بابک: روایتی مکتوب از مراحل حضور انسان

عاملیت انسان در یک منظر فرهنگی، همان «تاریخ» است. تاریخ، عبارت است از تبیین علی‌فعالیت انسان و جوامع انسانی در طول زمان (اتکینسون، ۱۳۷۹: ۳۶). بنابراین، با شناخت تاریخ یک منطقه می‌توان مهم‌ترین رکن یک منظر فرهنگی یعنی انسان را شناخت. هرچند از خود روستای میمند کمتر گزارشی در متون تاریخی مندرج است ولی می‌توان پذیرفت که این روستا بدون شک از رویدادهای مذکور در تاریخ شهر بابک متأثر می‌شده و عوارض و عواقب اتفاقات منطقه را مستقیماً دریافت می‌کرده است. در نتیجه، بازخوانی تاریخ شهر بابک به شناسایی جریان‌های تاریخی تأثیرگذار بر منظر فرهنگی میمند کمک شایانی می‌کند.

اگرچه نام شهر بابک با تاریخ افسانه‌واری از حضور بابک و فرزندش اردشیر در دوره ساسانی گره خورده است (حافظ ابرو ۱۳۷۵: ۱۱-۱۲؛ وزیری ۱۳۸۵ الف: ۲۶۸؛ وزیری ۱۳۸۵ ب: ۲۷۲)، هویت تاریخی شهر بابک را می‌توان از زمان گزارش ابن‌خردادبه، جغرافی‌نگار قرن سوم هجری، حائز صورت واقعی دانست. گزارش ابن‌خردادبه نشان می‌دهد، شهر بابک در اوایل اسلام منزلگاهی مهم، در مسیر راه اصلی کرمان به شیراز بوده (ابن‌خردادبه ۱۳۷۱: ۳۹) و به گزارش مقدسی در قرن چهارم هجری، از تقسیمات کوره اصطخر به‌شمار می‌رفته است (مقدسی ۱۳۶۱: ۷۵). احتمالاً شهر بابک در ادوار قبل از اسلام نیز همین موقعیت را در مسیر راه‌های عمده داشته است؛ کم‌این‌که یکی از راه‌های اصلی منشعب از پاسارگاد از این شهر عبور می‌کرده است (مصطفوی ۱۳۷۵: ۳۶۲). حافظ ابرو در قرن نهم هجری، نیز از شهر بابک به‌عنوان یکی از منازل مسیر شیراز به رودان یاد کرده است (حافظ ابرو ۱۳۷۵: ۱۵۶).

موقعیت سوق‌الجیشی شهر بابک و آبادانی آن در ادوار مختلف، سبب جلب‌نظر امرای مسلمان و تلاش ایشان برای تسلط بر این شهر شد. نزاع آل‌الیاس و آل‌بویه بر سر امارت شهر بابک (منشی کرمانی ۱۳۶۲: ۱۵؛ حافظ ابرو ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۱-۲۰؛ وزیری ۱۳۸۵ الف: ۳۴۲-۳۴۱) و حکومت شاهزادگان قراختایی بر شهر بابک (وزیری ۱۳۸۵ الف: ۴۶۳؛ حسینی موسی ۱۳۸۹: ۱۲۰)، حاکی از مطلوبیت این منطقه در قرون چهارم تا هشتم هجری نزد زمامداران وقت است. حمله اعراب فارس در سال‌های ۷۴۰ هجری قمری (کتبی ۱۳۶۴: ۴۶)، شورش طوایف مغول در ۷۵۵ هجری قمری (سمرقندی ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۴)، دست‌اندازی سپاهیان سلطان بایزید در ۷۸۸ هجری قمری (حافظ ابرو ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۷۹)، غارت شهر بابک و توابعش توسط ازبکان در اوایل قرن دهم هجری (نجمی ۱۳۸۱: ۳۶۲)، هجوم طوایف پیش‌مست خراسان در اواخر قرن یازدهم (حسینی موسی ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۳۰) و ویرانگری افغان‌ها در اواخر عصر صفوی (حسینی موسی ۱۳۸۹: ۱۳۵) از یک طرف مقاطعی غم‌انگیز از تاریخ میمند را به نمایش می‌گذارند و از طرف دیگر، گویای ثروت اقتصادی این منطقه است که طمع متجاوزان و غارتگران را برمی‌انگیخت.

با وجود آنکه شهر بابک و میمند، پیوسته در معرض غارت و هجوم بودند، به نظر می‌رسد این منطقه در دوران صفوی، همپای دیگر نقاط ایران از امنیت و آبادانی نسبتاً پایداری برخوردار بوده است. شاهد تاریخی این وضعیت، در قدرت نظامی میمند بازتاب یافته است. نیروی نظامی میمند توانسته بود در طول دوره صفوی به چنان اعتبار و قدرتی دست یابد، که نادرشاه افشار یک‌صد تن از سپاهیان خود را برای لشکرکشی به هند از اهالی میمند شهر بابک برگزید (حسینی موسی ۱۳۸۹: ۱۳۸). با این حال در زمان لطفعلی‌خان زند، طوایف عرب فارس و قشقایی به غارت گسترده شهر بابک و توابع آن پرداختند و میرزا ابوالحسن بیگلربیگی، حاکم کرمان برای نظم آن سامان راهی شهر بابک شد (وزیری ۱۳۸۵ الف: ۷۱۶).

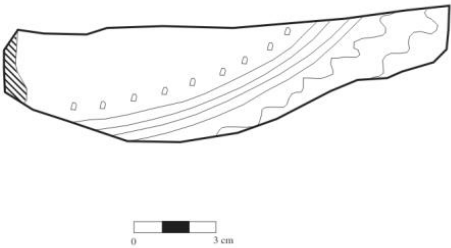
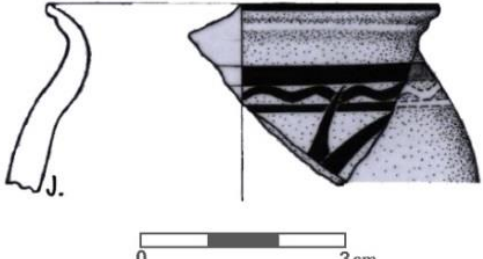
در دوره قاجار، شهر بابک همچنان به عنوان یکی از شهرهای آباد کرمان شناخته می‌شد (نک. شیروانی ۱۳۴۷: ۳۲۰). با اینکه شهر بابک در سال‌های ۱۲۳۰ هجری قمری نسبت به قبل دچار افول شده بود (پاتینجر ۱۳۸۴: ۲۶۸) اما هنوز از چنان اعتباری برخوردار بود که به عنوان اردوگاهی برای سامان دادن قوای نظامی، مورد استفاده حاکمان کرمان قرار می‌گرفت (سپهر ۱۳۷۷: ۴۹۰-۴۸۹). طی جریان‌های تاریخی نیمه دوم دوره قاجار، از جمله بی‌کفایتی کهن‌دل خان افغان در اداره شهر بابک به سال‌های ۱۲۵۰ هجری قمری (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۶۵۲؛ سایکس ۱۳۳۶: ۱۰۹-۱۰۸)، این منطقه دچار نابه‌سامانی شد و حمله قبایل عرب فارس در سال‌های ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ هجری قمری (وزیری ۱۳۸۵ ب: ۲۷۳) ضربه کاری را بر رونق و آبادانی شهر بابک وارد آورد. اوضاع شهر بابک در اواخر قرن ۱۳ هجری قمری چنان آشفته بود که احمدعلی خان وزیر اذعان می‌داد که «این زمان به آن آبادانی نیست، اگرچه عمارات عالیه و مساجد متعدد و کاروانسرا و بازار دارد لیکن آنجا را شهر نمی‌توان گفت.» (همان: ۲۷۳)

۵. بحث و تحلیل

اگرچه حضور جوامع انسانی پیش از تاریخ در منطقه میمند به قطعیت قابل انکار نیست^۴، ولی حداقل نمی‌توان حضور جوامعی گسترده را در عصر پیش از تاریخ در این منطقه انتظار داشت. انجام بررسی باستان‌شناسی در چهار نوبت (اسدآبادی ۱۳۷۴؛ ریاحیان گهرتی ۱۳۸۲؛ حاتمی ۱۳۸۳؛ لباف خانیکی ۱۳۹۳)، منتج به شناسایی هیچ‌گونه شواهدی از حضور و فعالیت جوامع پیش از تاریخ در منطقه میمند نشده است. به نظر می‌رسد در ادوار پیش از تاریخ، هنوز جمعیت چنان افزایش نیافته بود که فشار حاصل از کمبود منابع، سبب رانده شدن گروه‌های انسانی به سمت ارتفاعات شمالی شهر بابک و منطقه میمند شود. آن‌چنان‌که از یافته‌های باستان‌شناسی پیداست جمعیت‌های انسانی در دوران نوسنگی و عصر مفرغ در مساعدترین نقاط استان کرمان و فارس سکونت داشتند^۵ و هنوز لزومی در بهره‌گیری از منابع دور از دسترس، نظیر آنچه در منطقه میمند وجود داشت احساس نمی‌شد. با این وجود انجام مطالعات باستان‌شناختی عصر سنگ در منطقه میمند شاید بتواند شواهدی مبنی بر حضور محدود انسان در تراس رودخانه‌ها و اشکفت‌های طبیعی بیابد. با ورود جوامع انسانی به منطقه میمند و تعامل ایشان با طبیعت بود که منظر فرهنگی میمند متولد شد. منظر فرهنگی میمند از زمان تکوین تا به امروز مراحل را سپری کرده که آثار و نشانه‌های آن را در مواد فرهنگی منطقه می‌توان جستجو کرد. در ادامه به تشریح هر مرحله پرداخته می‌شود.

۵-۱- مرحله اول: استقرارهای کوچک در قلعه‌های مسکونی

قدیمی‌ترین شواهد شناخته‌شده حضور انسان در منطقه میمند مربوط به سده ششم قبل از میلاد، هم‌زمان با حکومت هخامنشیان (۵۵۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد) است. این شواهد، شامل دو قطعه سفال است که یکی از سطح محوطه قلعه میمند (پورقربان ۱۳۸۰: ۵۴-۵۵ و ۱۳۸۲: ۷۱) و دیگری از سطح قلعه مرج (Shojaee Esfahani 2015: 214) به دست آمده است (تصویر ۱). این دو قطعه سفال، بیانگر جریان زندگی روزمره در دو قلعه مذکور می‌باشد. قطعه سفالی که از قلعه میمند به دست آمده، مربوط به کوزه یا خمره‌ای با حجم نسبتاً زیاد است که احتمالاً برای ذخیره مواد غذایی (تولیدات کشاورزی یا دامی) به کار می‌رفته و قطعه سفال مربوط به قلعه مرج، بخشی از یک ظرف تنگ‌مانند کوچک می‌باشد که سطح آن با نقوشی هندسی تزیین شده است.

قدمت براساس تاریخ‌نگاری ترمولومینسانس ^۶	مشخصات ظاهری	طرح سفال
۲۲۰±۲۵۰ سال (هم‌زمان با دوره هخامنشی)	بخشی از بدنه یک خمره چرخ‌ساز خمیره قرمز آجری پخت کامل آمیزه ماسه نرم تزیین نقوش کنده	 <p style="text-align: right;">الف</p>
۲۳۰±۲۴۵ سال (هم‌زمان با دوره هخامنشی)	بخشی از لبه و بدنه یک تنگ کوچک چرخ‌ساز خمیره قهوه‌ای پخت کامل آمیزه ماسه نرم تزیین نقاشی بارنگ‌های مشکی و قهوه‌ای بر بدنه سفال	 <p style="text-align: right;">ب</p>

تصویر ۱- مشخصات دو قطعه سفال به دست آمده از الف) قلعه میمند (پورقربان ۱۳۸۰: ۵۵-۵۴ و ۱۳۸۲: ۷۱) و ب) قلعه مرج (شجاعی اصفهانی ۱۳۸۶: ۲۰۵، 214: Shojaee Esfahani 2015)

حضور جوامعی در حدود ۲۵۰۰ سال پیش در قلعه مرج قابل توجه است. این قلعه، فاصله کمی از راه اصلی دارد که شهر بابک را به رفسنجان و رودان متصل می‌ساخته است. همچنین ویژگی‌های مورفولوژیک بستر طبیعی قلعه مرج، انتخاب این محل را به عنوان نقطه‌ای استراتژیک برای سکونت و دفاع کاملاً توجیه می‌کند. برخلاف آنچه در مورد قلعه مرج گفته شد، استقرار در دیگر محوطه هخامنشی منطقه یعنی قلعه میمند معلول راه‌های ارتباطی عمده نبوده است. همین وضعیت در مورد قلعه دیگری در ۵ کیلومتری شمال شرق قلعه میمند که به نام قلعه سرگله شناخته می‌شود و دارای ساختار معماری مشابه قلعه میمند است نیز مشاهده می‌شود. با توجه به وسعت نسبتاً محدود دو قلعه اخیر و ویژگی‌های توپوگرافیک محل استقرار این دو قلعه (نقشه ۲)، می‌توان حدس زد که نخستین استقرار در این دو محل به اضطرار صورت گرفته است. رودخانه‌های جاری در پای این قلعه‌ها، اساسی‌ترین نیاز قلعه‌نشینان را تأمین می‌کرده و تراس‌های حاصلخیز در کرانه همان رودخانه‌ها مکان مناسبی برای کشاورزی مهیا می‌ساخته است. شیب نسبتاً تند تپه بستر قلعه‌ها نیز امکان دفاع از قلعه و ساکنان آن را فراهم می‌کرده است. این سه عامل یعنی آب، غذا و امنیت، تداوم سکونت در این قلعه‌ها را سبب شد. اضافه شدن فضاهای معماری بر گرد سازه مرکزی در نوک تپه (تصویر ۲)، شاهدی است بر تداوم استقرار در این قلعه‌ها.



تصویر ۲- فضاهای معماری سنگ‌چین که به صورت شعاعی بر گرد سازه مرکزی قلعه میمند ساخته شده‌اند (نگارنده)

۲-۵) مرحله دوم: کوچ روی و چادرنشینی در سایه مدیریت جمعیت‌های محدود یکجانشین

نتایج بررسی باستان‌شناسی در منطقه میمند، گویای وجود محوطه‌هایی است با شواهدی مربوط به پس از عصر هخامنشی. فراوانی سفال، فقدان شواهد معماری و انباشت سنگ‌ها در محوطه‌های لاخورین، تل ریگ، تل قلعه گلاب و سنگ‌آباد با آثاری از دوران اشکانی، ساسانی و اوایل اسلام (لباف خانیکی ۱۳۹۳: ۸۷-۸۲) نشان می‌دهد که منطقه میمند در طول ادوار مذکور، پذیرای استقرارهای موقت کوچ‌نشینی بوده است. فقدان شواهد معماری و پراکندگی توده‌های سنگ (تصویر ۳)، نشان‌دهنده حضور چادرنشینی در این محوطه‌هاست که روزها و یا ماه‌هایی از سال را در مساکن موقتی خویش اقامت می‌گزیدند و با تغییر فصل، محل دیگری را برای استقرار برمی‌گزیدند (قس. انجم روز و اسکندری ۱۳۹۱: ۷۷-۷۴).

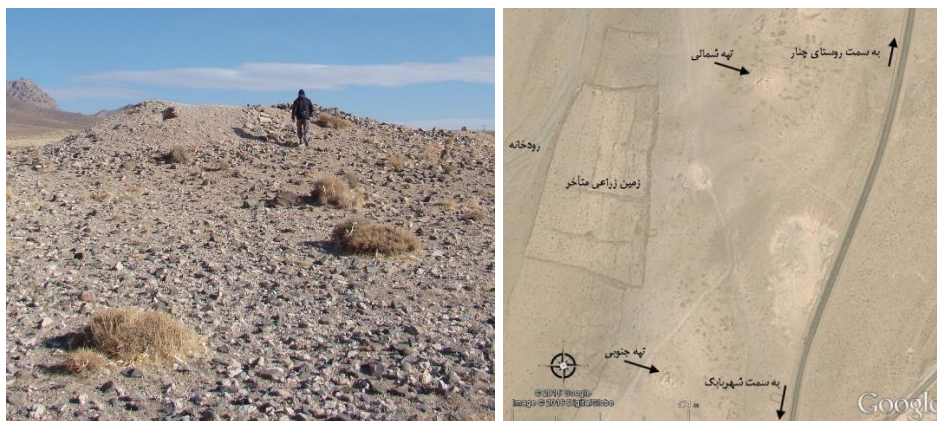


تصویر ۳- پراکندگی سنگ‌های بزرگ بر سطح محوطه تل ریگ (نگارنده)

هم‌زمان با حضور جوامع کوچ‌رو در منطقه میمند، قلعه‌های مرج، میمند و سرگله و نیز محوطه استقرار تل عمارت در ۹ کیلومتری جنوب شرق روستای میمند مسکون بوده‌اند. وجود بقایای بناهای یادمانی در قلاع مرج، میمند و سرگله و نیز آثار ساختمانی در تل عمارت که به شکل دو تپه در سطح محوطه مشاهده می‌شود (تصویر ۴) بیانگر حضور افراد یا گروه‌هایی است که در طول ادوار اشکانی، ساسانی و اوایل دوره اسلامی برخلاف مردم عادی که در کپر‌ها یا چادرها اقامت داشتند، در ساختمان‌هایی نسبتاً مجلل با مصالح پایدار ساکن بوده‌اند. بر این اساس، به احتمال قوی در استقرارگاه‌های فوق، افرادی سکونت داشته‌اند که از ثروت و جایگاه اجتماعی بالاتری نسبت به کوچ‌نشینان برخوردار بوده‌اند و در این سکونتگاه‌ها به‌منزله مراکزی برای مدیریت سازمان‌دهی جوامع کوچ‌رو ایفای نقش می‌کرده‌اند.

کوچ‌نشینان علاوه بر در نظر گرفتن تمام امکانات محیطی برای گزینش اقامتگاه موقت خود، درجایی چادرهای خود را برمی‌افراشتند که امکان ارتباط با مراکز استقراری فوق‌الذکر وجود داشته باشد. اگرچه فقدان

شواهد باستان‌شناختی کافی امکان بازسازی دقیق نوع تعامل را سلب می‌کند، می‌توان احتمال داد که مراکز استقرار در ازای تأمین امنیت و سازمان‌دهی امور منطقه، از محصولات و تولیدات دامی کوچ‌نشینان منتفع می‌شده‌اند. این کوچ‌روان، منابع طبیعی نظیر گیاهان خودرو و حیوانات وحشی را نیز به مرحله بهره‌برداری رسانده^۷ و حلقه واسط میان طبیعت و جمعیت‌های مصرف‌کننده بودند. باین‌وجود، دامداری و محصولات دامی کوچ‌نشینان پایه اصلی معیشت را در منطقه میمند تشکیل می‌داد و کشاورزی در مقیاسی محدود، بخشی از نیازهای یکجانشینان را تأمین می‌کرد.



تصویر ۴- تصویر ماهواره‌ای محوطه تل عمارت (Google Earth) و تپه جنوبی محوطه تل عمارت که حاوی بقایایی از یک اثر معماری می‌باشد (نگارنده)

۵-۳) مرحله سوم: شکل‌گیری روستاها

در پی اتفاقاتی که طی قرون چهارم تا دهم هجری در منطقه شهربابک رخ داد (کتبی ۱۳۶۴: ۴۶؛ سمرقندی ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۴؛ حافظ ابرو ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۷۹؛ نجمی ۱۳۸۱: ۳۶۲؛ حسینی موسی ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۳۰ و ۱۳۵)، گروه‌هایی از جوامع یکجانشین و کوچ‌رو به سمت ارتفاعات شمالی شهربابک یا همان منطقه میمند پناه آوردند. به قرینه رویداد تاریخی که در سال ۷۵۷ هجری قمری سبب فرار و تحصن معاندان شاه شجاع به کوه‌های شهربابک شد (حافظ ابرو ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۲۰)، می‌توان احتمال داد که کوه‌های این منطقه ملجأ و پناهگاه جمعیت‌هایی بود که از شر مهاجمان می‌گریختند و به‌سوی ارتفاعات مهاجرت می‌کردند. این مهاجران در جستجوی امن‌ترین نقاط برای سکونت، امتداد دره‌ها را در پیش گرفته و نقاطی را در انتهای دره‌ها و بالادست رودخانه‌ها برای اقامت برگزیدند. سه نقطه در منطقه میمند حائز بهترین شرایط برای اسکان این گروه‌های انسانی بوده است: پیش‌استا، لاخورین و میمند. این سه نقطه علاوه بر آنکه در میان ارتفاعات محصور بودند، پناهگاه‌هایی غارمانند را نیز در خود گرد آورده بودند که مناسب‌ترین محل برای استقرار اولیه پناهندگان به‌شمار می‌رفت (تصویر ۵). این پناهگاه‌ها را طبیعت در اختیار ایشان قرار داده بود. جنس اغلب کوه‌های منطقه میمند متشکل از توف (خاکستر آتشفشانی) است که لایه‌هایی از کنگلومرا به‌صورت افقی در برخی نقاط گسترده شده است. عوامل فرساینده نظیر باد و باران بر لایه‌های نرم توف که در زیر لایه‌های کنگلومرا قرار دارند اثر تخریبی بیشتری وارد آورده و سبب ایجاد حفره‌های کوچک و بزرگ در دامنه کوه‌های میمند شده‌اند.



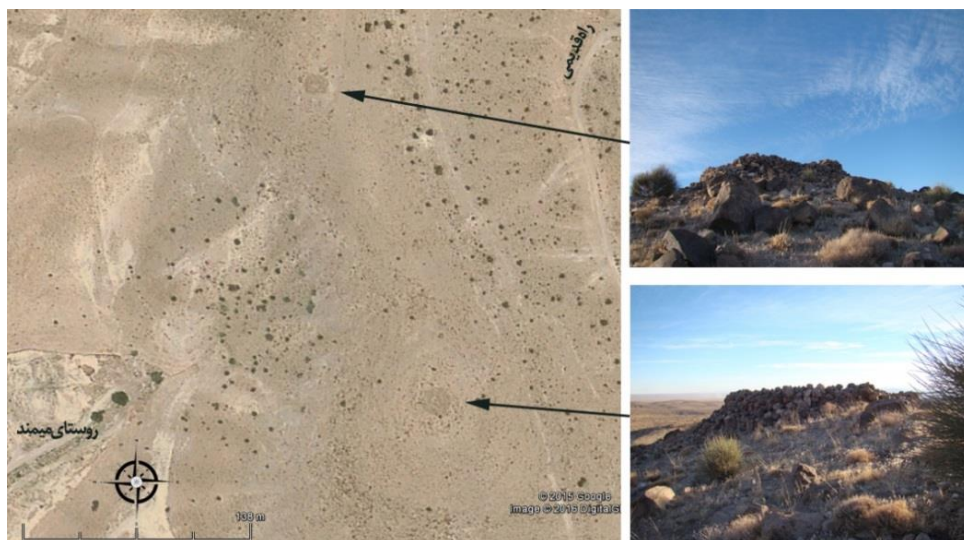
تصویر ۵- خانه‌های دست‌کند در الف) پیش‌استا، ب) لاخورین و ج) میمند (نگارنده)

ریخت‌نعلی شکل میمند (تصویر ۶) و لاخورین و مرتفع بودن پیش‌استا بهترین شرایط را نیز برای دفاع در برابر حمله‌های احتمالی فراهم می‌آورد (ن.ک: پاپلی یزدی و لباف خانیکی ۱۳۸۰). با افزایش جمعیت در این خانه‌های طبیعی، ساکنین به‌مرور حفره‌های طبیعی را گسترش دادند. قدمت دقیق نخستین استقرار در دست‌کندهای میمند و گسترش آنها به‌صورت واحدهای مسکونی هنوز شناخته نشده است^۹. با وجود آنکه علی‌اکبر سرفراز با استناد به ظروف سفالی موجود در برخی از منازل میمند، استقرار در میمند را به دوره ساسانی نسبت داده (سرفراز ۱۳۴۷)، قدیمی‌ترین سفال‌هایی که از روستای میمند مورد آزمایش تاریخ‌نگاری ترمولومینسانس قرار گرفته‌اند، به قرن نهم هجری تعلق دارند (پورقربان ۱۳۸۲ : ۶۱).^۹ به‌هرحال، پناهگاه‌هایی که روزگاری پذیرای جمعیتی اندک بود، به‌تدریج گسترش یافته و تبدیل به روستاهایی شدند که خانه‌های آنها دست‌کند بود. ساکنان این روستاهای نو بنیاد هنوز بی‌بهره از زیرساخت‌های لازم برای کشاورزی بودند. به عبارت دیگر هنوز تراس‌بندی زمین‌ها در زمین‌های شیب‌دار کوهستانی، تدارک و انتقال آب و مسائل مالکیت زمین مطرح و حل نشده بود. در نتیجه، می‌توان احتمال داد شکل ابتدایی‌تر تولید، یعنی دامداری شیوه غالب معیشت را تشکیل می‌داد.



تصویر ۶- ریخت‌نعلی شکل روستای میمند، امکان مناسبی برای دفاع فراهم می‌آورد. (Google Earth)

در این اثنا، قلعه‌هایی که در ادوار قبل احداث شده بود، همچنان وظیفه خویش را ایفا می‌کردند و به‌عنوان نهادهای دفاعی منطقه، امنیت را در روستاهای دست‌کند تأمین می‌کردند. نزدیکی این روستاها به قلعه‌ها و ارتباط فضایی مستقیم آنها با یکدیگر، گویای تعامل مستقیم قلعه‌های دفاعی و روستاهای دست‌کند منطقه میمند است. علاوه بر این، برج‌های مشرف به روستاهای دست‌کند، بر امنیت منطقه افزوده و تداوم حیات در این روستاها را تضمین می‌کردند (تصویر ۷).



تصویر ۷- بقایای دو برج مشرف به روستای میمند (نگارنده) و تصویر ماهواره‌ای از وضعیت فعلی و موقعیت آنها نسبت به روستای میمند (Google Earth)

در میان این سکونتگاه‌های نوظهور، میمند توانست راه توسعه و پیشرفت را با سرعت بیشتری بپیماید. توسعه میمند معلول پاره‌ای امکانات محیطی بود که گروهی از آنها ناشی از شرایط طبیعی بود و گروهی دیگر را عوامل انسانی و فرهنگی مهیا می‌ساخت. رودخانه‌ای که از جوار میمند می‌گذشت، علاوه بر آن که آب شرب موردنیاز را فراهم می‌کرد، بهترین منبع برای رونق کشاورزی در این روستا به‌شمار می‌رفت و کرانه‌های این رودخانه، مساعدترین زمین را برای کشاورزی فراهم می‌آورد. شرایط توپوگرافیک روستای دست‌کند میمند نیز به‌نحوی بود که بهترین شرایط را برای دفاع مهیا می‌ساخت (پازوکی طرودی ۱۳۷۶: ۱۴۱-۱۳۷). میمند از هیچ نقطه‌ای قابل‌دسترس نبود مگر معبری در جبهه جنوبی که این معبر هم از قبل تحت مراقبت قلعه میمند قرار داشت. افزون بر این، برج‌های متعدد بر امکان دفاع از میمند می‌افزودند. بدین ترتیب، تدریجاً بر اهمیت میمند افزوده شد و در اواخر قرن دهم هجری به یک مرکز جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در منطقه تبدیل شد. از این زمان به‌بعد روستای میمند، به مثابه یک «پایانه» در منظر فرهنگی میمند عمل می‌کرد. بدین معنا که میمند از یک سو مبدأ و منشأ تولید محصولات دامی، کشاورزی و نیروی نظامی بود و از سوی دیگر مقصد پناه‌جویان و مهاجمان به‌شمار می‌رفت. درعین‌حال، این روستا توزیع‌کننده آنچه بود که تولید یا دریافت می‌کرد. نقش پویای میمند در منظر فرهنگی منطقه، سبب تکامل و توسعه این روستا شد.

نتیجه بلافاصل توسعه میمند، افزایش جمعیت بود. روستای میمند تا زمانی می‌توانست پذیرای جمعیت رو به افزایش باشد که بستر طبیعی آن پاسخگوی ایجاد دست‌کندهای جدید باشد و مراتع و زمین‌های کشاورزی پیرامونی‌اش قابلیت تأمین مایحتاج مردمان را داشته باشد.

۵-۴- مرحله چهارم: توسعه روستاها

بررسی باستان‌شناسی در منطقه میمند، گویای افزایش ناگهانی جمعیت و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی طی قرون دهم تا دوازدهم هجری می‌باشد. در همین بازه زمانی که منطبق است بر حکومت سلسله صفویان بر ایران، شمار گورستان‌های منطقه میمند به بیشترین حد خود می‌رسد. شناسایی حدود ۲۵ گورستان در منطقه میمند که اغلب دارای سنگ‌قبرهایی با تاریخ عصر صفوی می‌باشند (اسدآبادی ۱۳۷۴؛ ریاحیان گهرتی

۱۳۸۲؛ حاتمی ۱۳۸۳؛ لباف خانیکی ۱۳۹۳)، گویای افزایش جمعیت این منطقه در دوره تاریخی مزبور است. جمعیت غالب متوفیانی که در این گورستان‌ها به خاک سپرده شده‌اند، در دوره صفوی می‌زیسته‌اند. از طرفی، بهره‌گیری از سنگ‌های مرمر مرغوب و بذل ابداعات هنری در خوشنویسی و تزیین سنگ‌قبرهای این عصر، (تصویر ۸) گویای توسعه و رونق فرهنگی- اقتصادی منطقه میمند در قرون دهم تا دوازدهم هجری است. بیشترین تراکم این گورستان‌ها، به ترتیب پیرامون پنج روستای میمند، کرم، مرج، گلاب و چنار مشاهده می‌شود که گویای کیفیت توزیع جمعیت در روستاهای مذکور است. از طرف دیگر در چهار روستای کرم، مرج، گلاب و چنار که در فاصله‌ای کمتر از ۱۰ کیلومتری میمند واقع شده‌اند، خانه‌هایی مشاهده می‌شود که اگرچه دست‌نشد نیستند ولی همان سبکی را در فضاهای داخلی دنبال می‌کنند که در پلان و فرم فضاهای دست‌نشد میمند رعایت شده است (حاتمی ۱۳۸۳: ۷۳-۷۲). این همگونی در سبک معماری بیانگر انتقال و توسعه اندیشه معماری توسط مردمانی است که از خاستگاهی واحد برخوردار بوده‌اند.



تصویر ۸- نمونه‌هایی از سنگ‌قبرهای صفوی گورستان‌های میمند (نگارنده)

در نتیجه می‌توان احتمال داد که در بازه زمانی مذکور، خانواده‌هایی از اهالی میمند، رخت بربستند و راهی دره‌های هم‌جوار میمند با شرایط محیطی مشابه میمند شدند. این گروه‌های مهاجر، نقاطی را برای انتخاب برگزیدند که همانند میمند، به راه‌ها نزدیک باشد، به آب رودخانه‌ها و زمین‌های حاصلخیز دسترسی داشته باشد و درعین‌حال از امکانات طبیعی جهت دفاع برخوردار باشد. تجربه‌ای که این مردمان در تدارک زیرساخت‌های کشاورزی به‌دست آورده بودند، همراه ایشان به زیست‌بوم‌های جدید انتقال یافت. گسترش روستاها و افزایش جمعیت روستانشینان به افزایش شمار مزارع کشاورزی و باغ‌ها منجر شد و به تدریج بر مطلوبیت و مقبولیت کشاورزی افزوده گردید. تراکم مزارع و باغ‌ها در پیرامون روستاهای فوق‌الذکر که شمارشان به بیش از ۵۰ کلاته می‌رسد، گواهی است بر رونق اقتصاد مبتنی بر کشاورزی در فاصله قرون دهم تا دوازدهم هجری. احداث و توسعه آسیاب‌های منطقه میمند (رک. پورمژدهی ۱۳۸۴) شاهد دیگری بر این مدعا ارائه می‌دهد (تصویر ۹).



تصویر ۹- بقایای آسیاب علی مهدی در مسیر رودخانه لاختیس (میمند) (نگارنده)

آسیاب‌های میمند که در عصر صفوی بنیان نهاده شده‌اند، همانند دیگر آسیاب‌های شناخته‌شده مناطق مرکزی ایران، دارای سه بخش اصلی نهر، تنوره و ساختمان اصلی بوده‌اند که تأسیسات مکانیکی و انبار را شامل می‌شده است (Harverson 1993). تأسیس و توسعه این آسیاب‌ها هم‌زمان است با افزایش جمعیت‌های روستایی، تأسیس آبادی‌های نو و بالطبع گسترش گورستان‌ها. افزایش محصول گندم و جو سبب تأسیس آسیاب‌های جدید می‌شد و تقاضایی که برای آرد کردن حجم رو به افزایش غلات وجود داشت، آسیاب‌ها را رونق می‌بخشید. همان‌گونه که انتظار می‌رود، آسیاب‌ها در فاصله معناداری با روستاها قرار دارند و در جوار آب‌های سطحی و رودخانه‌های اصلی منطقه واقع شده‌اند (نقشه ۲). نکته جالب توجه، تراکم بیشترین شمار آسیاب‌ها در کرانه رودخانه‌ای است که از کنار روستای میمند می‌گذرد. این امر، دلیل دیگری است بر مرکزیت اقتصادی روستای میمند در منطقه.

اگرچه در بازه زمانی قرن دهم تا دوازدهم هجری قمری، نمی‌توان به کلی دامداری را منتفی دانست، شکل‌گیری آبادی‌های جدید، توسعه باغات و مزارع و تأسیس و افزایش شمار آسیاب‌ها، دلالت بر روند تدریجی غلبه کشاورزی بر دامداری در بازه زمانی مذکور دارند. بدیهی است با رونق کشاورزی و تمرکز نیروی تولید در این بخش، تمایل به دامداری کمتر شده بود، ولی می‌توان احتمال داد دامداری همچنان به‌عنوان بخشی تولیدی مورد توجه قرار داشت.

پس از اوج رونق میمند در عصر صفوی، تغییر شرایط تاریخی و اقلیمی در بازه زمانی قرن دوازدهم تا چهاردهم هجری قمری سبب تغییر سیمای منظر فرهنگی میمند شد. در این زمان، ارتباط میمند با شهربایک تقویت شده و میمندی‌ها بخش عمده نیروی نظامی شهربایک و منطقه غرب کرمان را به خود اختصاص دادند (حسینی موسی ۱۳۸۹: ۱۳۸؛ سپهر ۱۳۷۷: ۴۹۰-۴۸۹). در نتیجه، تأمین امنیت میمند را شهربایک بر عهده گرفته و به‌مرور قلعه‌های دفاعی منطقه میمند متروک شدند.

۵-۵- مرحله پنجم: افول کشاورزی، توسعه دامداری

در اواخر دوران قاجار، بخش دامداری در منطقه میمند توسعه یافته و تدریجاً کشاورزی اهمیت پیشین خود را از دست داد. وقوع این امر را می‌توان با مطالعه دو گروه از شواهد فرهنگی منطقه میمند مورد مطالعه قرارداد. اولاً آسیاب‌ها یکی پس از دیگری از حیث ارتفاع خارج شدند و ثانیاً اقامتگاه‌هایی تحت عنوان آغل یا سراغل^۱ در ترازهای ارتفاعی پایین‌تر، پای به عرصه منظر فرهنگی میمند گذاردند. از این زمان به‌بعد

دامداری پایه اصلی معیشت منطقه را تشکیل داده و کشاورزی به‌مثابه روش تولید مکمل، ایفای نقش نمود. همچنین کلبه‌هایی که طی یک‌صد سال اخیر در باغات و مزارع ایجاد شده‌اند^{۱۱} (تصویر ۱۰) به‌منزله مسکن ییلاقی اهالی میمند مورداستفاده قرار گرفتند (خلیل یحیوی ۲۵۳۷: ۱۶۲-۱۶۰).



تصویر ۱۰- بقایای یکی از گمبه‌های حومه میمند (نگارنده)

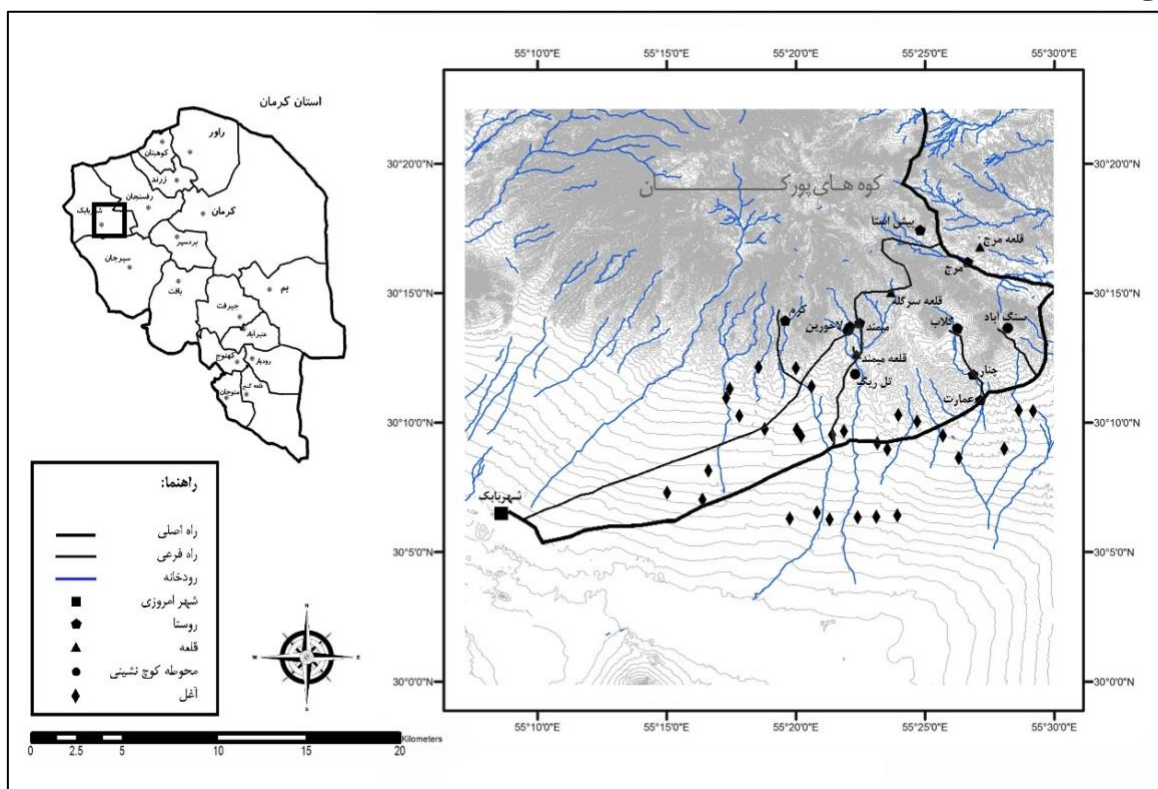
دامدارانی که چهارماهه اول سال را در سرآغل‌های دشت و چهارماهه دوم را در کلبه‌های مناطق مرتفع سپری می‌کردند، خانه‌هایی نیز در روستاهای منطقه داشتند و در چهارماهه سوم سال که سرمای زمستان طاقت‌فرسا می‌شد، به خانه‌های دست‌کند روستایی پناه می‌بردند (اشرفی ۱۳۸۳: ۳۴). تکوین سرآغل‌ها، سیمای منظر فرهنگی میمند را تغییر داد و سرآغل‌ها، منشأ ایجاد مجموعه‌ای از عوارض فرهنگی در سطح منظر فرهنگی میمند شدند. کاهش منابع سطحی آب که به اضمحلال کشاورزی منجر شده بود، مشکلاتی را نیز برای تأمین آب شرب دام‌ها ایجاد نمود. به‌منظور غلبه بر این مشکل، در مسیر مسیل‌ها و در کرانه رودخانه‌های فصلی حوض انبارهایی ساخته شد (تصویر ۱۱) که آب جاری در سطح زمین را ذخیره کرده و تا مدتی نیاز دامداران را برطرف می‌ساخت.



تصویر ۱۱- حوض انباری واقع در کرانه شرقی رودخانه کرم (نگارنده)

در پی گسترش آغل‌ها، شبکه درهم‌تنیده‌ای از راه‌ها نیز ایجاد شد که ارتباط میان آغل‌ها با مراتع، روستاهای، منابع آب، راه‌های اصلی، شهرها و نیز میان یک آغل با آغل دیگر را امکان‌پذیر می‌کرد. این راه‌ها به شکل خط‌های راست و فاقد پوشش گیاهی در سطح زمین مشاهده می‌شود که رنگی روشن‌تر و سطحی

پایین‌تر از محیط اطراف خود دارند^{۱۲}. بررسی مسیر این راه‌ها و نقاط ابتدایی و انتهایی آنها گویای ارتباط هر یک از آغل‌ها با دیگر عوارض طبیعی و فرهنگی منظر فرهنگی میمند است. هر قدر که خطوط توصیف شده، عریض‌تر، عمیق‌تر و کم‌رنگ‌تر باشند، میزان استفاده از آن مسیر بیشتر بوده است. مطالعه ویژگی‌های مذکور در مورد مجموعه راه‌های منتهی به هر یک از آغل‌های منطقه میمند نشان می‌دهد که تا حدود نیم‌قرن اخیر، بیشترین ارتباط آغل‌ها با روستاها برقرار بوده است. چراکه افرادی که در سرآغل‌ها و گمبه‌ها سکنی داشتند، متعلق به همان خانواده‌هایی بودند که در روستاها سکونت داشتند اما با رونق گرفتن دو شهر خاتون‌آباد و شهرباک از یک طرف و زوال کشاورزی در روستاها از طرف دیگر، اهالی روستاها به سکونت در شهرهای مذکور روی آورده و از جمعیت ساکنان روستاها کاسته شد. امروزه مالکان دام‌های سرآغل‌های منطقه میمند و شهرباک، عمدتاً ساکن شهرهای خاتون‌آباد و شهرباک می‌باشند. بدین ترتیب ارتباط میان سرآغل‌ها و شهرها جایگزین ارتباط روستاها و سرآغل‌ها شده است و به تدریج، روستاها از مدار روابط اقتصادی منطقه حذف می‌شوند.



نقشه ۲- پراکندگی عوارض فرهنگی در پهنه منطقه میمند (نگارنده)

۶. نتیجه

یافته‌های حاصل از بررسی باستان‌شناسی میمند نشان می‌دهد که هر آنچه انسان بر پهنه جغرافیای میمند پدید آورده، از شرایط محیطی و وقایع تاریخی تأثیر پذیرفته است. این تأثیر را در مراحل تکوین، توسعه و زوال آثار فرهنگی میمند می‌توان جستجو کرد. در این میان، روستای میمند، نیروی مؤثری در پویایی منظر فرهنگی میمند بوده است. موقعیت جغرافیایی مساعد این روستا و تمرکز جمعیت در آن، کانونی را پدید آورده

۳. در سال ۲۰۰۵ جایزه ملینا مرکوری به حفاظت و مدیریت منظر فرهنگی میمند اعطا شد (<http://whc.unesco.org/en/news/281/>) و منظر فرهنگی میمند در تاریخ ۸ جولای ۲۰۱۵، به‌موجب تصمیم کمیته میراث جهانی یونسکو در فهرست میراث جهانی ثبت شد (<http://whc.unesco.org/en/news/1318>)
۴. محمود روح‌الامینی (۱۳۷۰) و مرتضی فرهادی (۱۳۷۶)، از صاحب‌نظران بنام در حوزه مردم‌شناسی، تلویحاً سنگ‌نگاره‌های منطقه شهر بابک و میمند را به دوره ماقبل تاریخ نسبت داده‌اند. ولی از آنجاکه هیچ دلیل متقن باستان‌شناختی در این باره ارائه نکرده‌اند و تاکنون اقداماتی در راستای تاریخ‌نگاری مطلق آثار مزبور صورت نگرفته، نظر ایشان نمی‌تواند مبنای تحلیل‌های علمی واقع شود. غلامعلی همایون نیز اگرچه با ذکر دلایلی تعلق روستای میمند را به دوره پیش‌از تاریخ منتفی می‌داند، ولیکن تعلق آن را به ادوار بعد از ورود آریایی‌ها به فلات ایران (قرن هفتم و هشتم پیش از میلاد) محتمل دانسته و ارتباط دست‌کندهای آن روستا را با مذهب مهرپرستی رد نکرده است. باین‌وجود، همایون با استناد به شواهد معماری و سفال‌های پراکنده در میمند، اوج شکوفایی استقرار در میمند را به دوران ساسانی منسوب کرده است (همایون ۱۳۵۱: ۱۳۵-۱۳۳). در پژوهش حاضر سعی می‌شود تحلیل منظر فرهنگی بر پایه مواد فرهنگی با قدمت معین (نسبی یا مطلق) صورت پذیرد.
۵. شکل‌گیری استقرارهای گسترده و مداوم در محوطه‌هایی چون تپه یحیی (Lamberg-Karlovsky 1969)، تل ابلیس (Caldwell 1967) و شهداد (Hakemi 1997) شاهی بر این مدعاست.
۶. اقدامات مربوط به تاریخ‌نگاری ترمولومینسانس سفال‌های میمند و مرج در پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی- فرهنگی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری انجام گرفته است.
۷. گیاهان خودرویی که در منظر میمند می‌رویند (کلانتری خاندانی ۱۳۸۷: ۷۲)، در طول تاریخ بخشی از نیازهای غذایی، دارویی و حتی صنعتی مردمان را برآورده می‌ساخته‌اند. گله‌های حیوانات گیاهخوار و پرندگان وحشی (کلانتری خاندانی ۱۳۸۷: ۷۶؛ ابراهیمی میمند ۱۳۸۵: ۳۳) نیز منبع مهم دیگری برای تأمین خوراک محسوب می‌شده‌اند.
۸. برخی با تکیه بر عبارتی که محمود روح‌الامینی از استاد خویش در سوربن، لوروا-گوران، نقل کرده (روح‌الامینی ۱۳۷۰: ۲۴۱-۲۴۰) قدمت روستای میمند را به ۱۲ هزار سال پیش می‌رسانند. لوروا-گوران از روی عکس یکی از سنگ‌نگاره‌های میمند که روح‌الامینی تهیه کرده بود، طرحی می‌کشد و به دلیل تشابه با سنگ‌نگاره‌های قفقاز، قدمتی مابین ۹ تا ۱۲ هزار سال برای آن سنگ‌نگاره قائل می‌شود. بدیهی است که این تاریخ، مبتنی بر حدس و گمان است و حتی اگر صحیح باشد، لزومی ندارد که سنگ‌نگاره‌های پراکنده در اطراف میمند را با ایجاد مساکن دست‌کند هم‌زمان بدانیم.
۹. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، مبنای فرضیات ارائه شده در این پژوهش داده‌هایی است که با بهره‌گیری از روش‌های علمی و آزمایشگاهی متقن، تاریخ‌گذاری شده‌اند. باین‌وجود، تعیین قدمت دست‌کندهای میمند نیازمند مطالعات دقیق‌تر باستان‌شناختی است و چه‌بسا انجام گمانه‌زنی و تاریخ‌گذاری مطلق برخی از یافته‌های باستان‌شناختی در آینده، مبنای طرح فرضیات دیگری واقع شود.
۱۰. مجموعه‌ای مسکونی شامل چند کپر با محوریت فضاهای نگهداری دام (خلیل یحیی ۲۵۳۷: ۱۶۴-۱۶۲)
۱۱. این کلبه‌ها که در محل به نام «گمبه» شناخته می‌شود واحدهای مسکونی کوچکی هستند که دارای یک یا دو اتاق بوده و طولیله کوچکی برای نگهداری دام دارند. دیوارهای این گمبه‌ها با سنگ‌های نامنظم به‌صورت خشکه چین برپاشده و سقف آنها توسط تیرهای چوبی پوشیده می‌شود.
۱۲. تونی ویلکینسون از این پدیده‌ها تحت عنوان «گود راه» (hollow ways) یاد می‌کند (Wilkson 1989: 36).

تشکر و قدردانی

نگارنده بر خود لازم می‌داند از خانم دکتر مهناز اشرفی، مدیر محترم پایگاه پژوهشی میمند به‌دلیل پیشنهادهای انجام کار و حمایت‌های بی‌دریغ در جریان پژوهش میدانی که به مقاله حاضر انجامید، تشکر نماید. همچنین پشتیبانی آقای مهاجری و کدوری مدیران سابق و فعلی اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان در انجام این پژوهش و همراهی کارشناسان پایگاه میمند، آقایان ابراهیمی، شمس‌الدینی، متدین و قربان‌زاده و خانم ابراهیمی و نیز پشتیبانی آقای دکتر معصومی، ریاست وقت پژوهشگاه دانشگاه تهران، آقای دکتر بدیعی،

معاون پژوهشگاه و همکاران ایشان، آقایان یوسفی، زینعلی و شیروانی شایسته سپاس فراوان است. در پایان از لطف سرکار خانم شیوا پورقربان و دوست عزیزم دکتر علی شجاعی اصفهانی به خاطر در اختیار گذاشتن نتایج تاریخ‌نگاری ترمولومینسانس سفال‌های قلعه میمند و قلعه کمر مرج صمیمانه قدردانی می‌نمایم.

منابع

- ابراهیمی میمند، کبری (۱۳۸۵)، میمند: شاهکار جاودان، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی.
- ابن‌خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۱)، *المسالك و الممالك*، ترجمه سعید خاکرند، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
- اکتینسون، آر. اف. (۱۳۷۹)، «فلسفه تاریخ: نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ»، *فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران، طرح نو، صص ۶۸-۲۳.
- اسدآبادی، رضا (۱۳۷۴)، گزارش بررسی و شناسایی حوزه میمند، میراث فرهنگی استان کرمان (منتشر نشده).
- اسدی، رخساره و حسن عباسی (۱۳۸۷)، «بررسی روستای تاریخی میمند از نظر جاذبه‌های گردشگری»، *فضای جغرافیایی*، س ۸، ش ۲۱، صص ۲۴-۱.
- اسلامی، زهرا (۱۳۹۱)، «روستای باستانی میمند»، *رشد آموزش تاریخ*، س ۱۳، ش ۴۶، صص ۶۱-۶۰.
- اشرفی، مهناز (۱۳۸۳)، «گذری به روستای تاریخی میمند»، *دهیاری‌ها*، س ۲، ش ۹، صص ۳۶-۳۴.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- افسر یغمایی، علی‌اکبر (۱۳۳۷)، «شهربابک»، یغما، س ۱۱، ش ۱۲۳، صص ۳۲۶-۳۲۰.
- افشار، ایرج (۱۳۴۷)، «گشتی در خاک یزد»، یغما، س ۲۱، ش ۲۳۷، صص ۱۵۸-۱۵۲.
- انجم روز، سلمان و نصیر اسکندری (۱۳۹۱)، «بررسی قوم باستان‌شناسی ماندگاه‌های کوچ‌نشین در جیرفت»، *باستان‌پژوه*، س ۱۳، ش ۱۹، صص ۷۹-۶۷.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۹)، *پیغمبر دزدان*، تهران، نشر علم.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و مجید لباف خانیکی (۱۳۸۰)، «مسکن کردهای خراسان شمالی: تکوین و تحول مسکن در بطن ساختارهای ذهنی و فرهنگی»، *تحقیقات جغرافیایی*، س ۱۶، ش ۶۲، صص ۲۹-۵.
- پاتینجر، هنری (۱۳۸۴)، *سفرنامه پاتینجر*، ترجمه شاپور گودرزی، تهران، دهخدا.
- پازوکی طرودی (۱۳۷۶)، *استحکامات دفاعی سرزمین ایران در دوران اسلامی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- پورمژدهی، شراره (۱۳۸۴)، «مطالعه و شناخت آسیاب‌های آبی: طرح مرمت و احیاء مجموعه آسیاب‌های آبی میمند (کرمان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده مرمت (منتشر نشده).
- پورقربان، شیوا (۱۳۸۰)، «روستای صخره‌ای میمند»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی، به راهنمایی مسعود آذرنوش، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (منتشر نشده).
- پورقربان، شیوا (۱۳۸۲)، «تعیین قدمت روستای صخره‌ای میمند با اتکا به نتایج سال‌یابی سفال‌های به‌دست‌آمده در گمانه‌زنی (به روش ترمولومینسانس)»، مجموعه مقالات نخستین همایش باستان‌سنجی در ایران: نقش علوم پایه در باستان‌شناسی، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۷۳-۵۵.
- حاتمی، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، گزارش بررسی و شناسایی آثار باستانی و تاریخی - فرهنگی حوزه فرمانداری شهربابک، اداره میراث فرهنگی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب.
- حسینی موسی، زهرا (۱۳۸۹)، *شهربابک: سرزمین فیروزه*، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی.
- خسروزاده، علیرضا و ابوالفضل عالی (۱۳۸۴)، «گزارش توصیفی فصل دوم بررسی و شناسایی شهرستان بردسیر»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* ۴، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۱۷۶-۱۵۹.

- خلیل یحیوی، پوران‌دخت (۲۵۳۷)، «بررسی مسائل انسانی، اقتصادی و اجتماعی روستای میمند»، بررسی‌های تاریخی، س ۱۳، ش ۷۵، صص ۱۷۴-۱۴۳.
- رضائیان، مریم (۱۳۸۷)، «روستای میمند از منظر قوم باستان‌شناسی با تأکید بر شناخت الگوی معیشتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی، به راهنمایی حسن فاضلی نشلی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۰)، «شنیدن صدای چکش»، نامه علوم اجتماعی، س ۲، ش ۲، صص ۲۴۵-۲۳۵.
- ریاحیان گهرتی، رضا (۱۳۸۲)، پروژه بزرگ روستای تاریخی میمند: بررسی و شناسایی حریم درجه ۱ روستای تاریخی میمند، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (منتشر نشده).
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۲)، فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان، ج ۱، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶)، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، ابن‌سینا.
- سپهر، محمدتقی بن محمدعلی (۱۳۷۷)، نسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، جلد ۱، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر.
- سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۴۷)، «میمند شهر ساسانی»، باستان‌شناسی و هنر ایران، س ۱، ش ۱، صص ۷۴-۷۳.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شجاعی اصفهانی، علی (۱۳۸۶)، «بررسی باستان‌شناسی قلعه کمر مرج؛ شهرستان شهربابک؛ استان کرمان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی، به راهنمایی هاید لاله، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- شجاعی اصفهانی، علی (۱۳۸۸)، «این منم برادر الموت»، سرزمین من، س ۲، ش ۸، صص ۳۵-۲۶.
- شهبهانی، سهیلا (۱۳۷۵)، پژوهش‌های مردم‌شناسی میمند، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر (۱۳۴۷)، بستان‌السیاحه، تهران، سنایی.
- غضنفرپور، حسین (۱۳۸۸)، «شهرهای باستانی در استان کرمان»، مطالعات ایرانی، س ۸، ش ۱۵، صص ۱۶۲-۱۳۹.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۶)، «معرفی نقوش صخره‌ای نویافته در سیرجان و شهربابک»، میراث فرهنگی، س ۹، ش ۱۷، صص ۱۲-۱۹.
- قوربیگی‌نژاد تهرانی، شیرین (۱۳۸۵)، «طراحی محیط مسیره‌های گردشگری روستای میمند با توجه به نگرش اکو موزه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته محیط‌زیست، به راهنمایی هما ایرانی بهبهانی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، تاریخ آل مظفر، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- کریمی، فریبا (۱۳۸۳)، «پژوهشی در کنده‌نگاری‌های سنگی و صخره‌ای ایران با تأکید بر نمونه‌های برگزیده قم و میمند شهربابک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی، به راهنمایی حکمت‌الله ملاصالحی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- کلانتری خاندانی، حسین (۱۳۸۷)، سیری در جغرافیای استان کرمان با تکیه بر مسائل طبیعی (زلزله)، انسانی، تاریخی و...، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی.
- لباف خانیکی، میثم (۱۳۸۵)، «باستان‌شناسی زمین‌سیما»، پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای، س ۲، ش ۴، صص ۱۲۶-۱۱۳.
- لباف خانیکی، میثم (۱۳۹۳)، «پژوهش در راستای باستان‌شناسی منظر فرهنگی میمند»، پایگاه پژوهشی میراث فرهنگی میمند (منتشر نشده).
- مصطفوی، محمدتقی (۱۳۷۵)، اقلیم پارس، تهران، اشاره.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد ابن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲)، سمط العلی للحضرة العلیا، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.

مهران، مهرداد (۱۳۸۵)، «منشور مرمت و طراحی در بافت روستای تاریخی میمند»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته مرمت، به راهنمایی پیروز حناچی، دانشگاه تهران (منتشر نشده).

نجمی، شمس‌الدین (۱۳۸۱)، گاه‌شمار تاریخ کرمان، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی.

همایون، غلامعلی، ۱۳۵۱، «پژوهشی درباره روستای میمند»، بررسی‌های تاریخی، س ۷، ش ۴۳، صص ۱۵۴-۱۱۹.

همایون، غلامعلی، بی‌تا، میمند روستای صخره‌ای در استان کرمان، دانشگاه تهران: دانشکده هنرهای زیبا.

وزیری، احمدعلی خان (۱۳۸۵)، الف، تاریخ کرمان، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم.

وزیری، احمدعلی خان (۱۳۸۵)، ب، جغرافیای کرمان به ضمیمه رساله دهات کرمان، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم.

Bau, M., 1971. *Iran wie er wirklich ist*, München: Bechtle.

Bray, W. and D. Trump, 1984. *The Penguin dictionary of archaeology*, London: Penguin Books.

Burke, A., V. Maxwell and I. Shearer, 2010. *Lonely planet Iran* (Travel Guide), Melbourne: Lonely Planet.

Caldwell, J. R. (ed.), 1967. *Investigations at Tal-i-Iblis*, Springfield: The State Museum Society.

Crumley, C. L., 1976. Toward a locational definition of state systems of settlement, *American Anthropologist* 89 (78): 59-73.

Hakemi, A., 1997. *Shahdad: archaeological excavations of a Bronze Age center in Iran*, Rome: IsMEO.

Harverson, M., Watermills in Iran, *Iran* 31 (31): 149-177.

Kerber, P., 2013. *Iran: Islamischer staat und jahrtausendealte kultur*, Berlin: Trescher Verlag.

Lamberg-Karlovsky, C. C., 1969. Excavations at Tepe Yahya, *Iran* 7 (7): 184-186.

Shojaee Esfahani, A., 2015. Archaeological survey of Kamar-e Marj Castle in Kerman Province, in A. Krasnowolska and R. Rusek-Kowalska (eds.), *Studies on the Iranian world II: medieval and modern*, Krakow: Jagiellonian University Press, Pp. 205-2017.

Wilkinson, T. J., 1989, Extensive sherd scatters and land-use intensity: some recent Results, *Journal of Field Archaeology* 16 (16): 31-46.

Wilkinson, T. J., 2004. *The Archaeology of landscape*, in: J. L. Bintliff (ed.), a companion to archaeology, Oxford: Blackwell, Pp. 334-356.